

فصل اول: انس با قرآن - بخش اول: مباحث مقدماتی

مراتب انس با قرآن: ایمان به قرآن اصلی‌ترین بخش از اندیشه و باور دینی هر مسلمان است. بی‌شک تجلی این ایمان و عینیت یافتن آن در اندیشه، سلوک عملی و زندگی فردی و اجتماعی، در گرو انس، ارتباط و تعامل با قرآن (پس از ایمان به الهی بودن قرآن) است و از آنجا که میزان انس و سطح ارتباط با قرآن متفاوت است، تجلی آن ایمان در ابعاد گوناگون زندگی نیز متفاوت و گوناگون خواهد بود. انس و ارتباط با قرآن از مرتبه پایین آغاز می‌شود و تا مراتب بالا ادامه می‌یابد.

۱. **گوش فرادادن و نظر کردن به آیات قرآن:** نخستین و عام‌ترین مرتبه انس و ارتباط با قرآن «استماع» و توجه به آیات آن است. خداوند گوش فرادادن و سکوت به هنگام تلاوت آیات آسمانی را موجب نزول لطف و رحمت الهی می‌داند: **وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** - اعراف ۲۰۴ - و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکس به حرفی از قرآن گوش فرا دهد، [بدون آنکه آن را قرائت کند]، ثوابی برایش نوشته می‌شود و گناهی از او پاک می‌گردد و درجه‌ای بالا می‌رود.» از سوی دیگر، نظر کردن به آیات قرآن نیز خود نوعی انس و ارتباط با قرآن به شمار می‌آید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ نَظَرَ فِي الْقُرْآنِ عِبَادَةٌ است.»

۲. **تلاوت قرآن:** تلاوت که نوعی ذکر زبانی است، مورد تأکید برخی آیات نیز قرار گرفته است. برای مثال، خداوند در سوره مُزَّمِّلٍ پس از فراخواندن پیامبر به شب‌زنده‌داری، او را به تلاوت قرآن در دل شب امر می‌کند: **يَا أَيُّهَا الْمُرْزَلُ * فِيمَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا**. ای جامه به خویشتن فروپيچیده، به پاخیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه، یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان. در ادامه همین سوره، خداوند عموم مسلمانان را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: **فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ**. هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به تلاوت قرآن انس گیرد، جدایی دوستان او را به وحشت نمی‌اندازد.» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر شما باد تلاوت قرآن؛ زیرا درجات بهشت براساس تعداد آیات قرآن است. روز قیامت که فرارسد، به قاری قرآن گفته می‌شود بخوان و بالا برو؛ پس چون آیه‌ای بخواند، درجه‌ای بالا می‌رود.» همچنین مستحب است قاری قرآن در آغاز تلاوت (حتی قرائت يك آیه) «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگوید؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**. پس چون قرآن می‌خوانی، از شیطان مطرود به خدا پناه بر. نیز باید هنگام تلاوت، ادب حضور در پیشگاه کتاب خدا را رعایت نمود و آن را وسیله صعود به مراتب عالی علم، عمل و انس بیشتر با قرآن قرار داد.

۳. **درك معانی و مفاهیم قرآن:** آنان که قادر نیستند صرفاً با تلاوت آیات معانی قرآن را نیز دریابند، می‌باید با ترجمه آیات با مفاهیم اولیه مورد نظر قرآن آشنا شوند و بدین وسیله نوعی ارتباط معنادار با قرآن برقرار کنند. با این گام، انسان مؤمن قادر خواهد شد با بسیاری از مفاهیم، پیام‌ها، دستورالعمل‌ها، نکات اخلاقی و عبادی و داستان‌های پیامبران آشنا شود. نیز در همین مرحله می‌توان در باره ویژگی‌های زندگی دنیوی، برزخ، جهان آخرت، بهشت و دوزخ و ... به مجموعه‌ای از شناخت‌ها دست یافت. مهم‌ترین زمینه‌های لازم برای گام نهادن در این مرحله، آشنایی با زبان و ادبیات عرب و آگاهی از لغات و مفردات الفاظ قرآن کریم است؛ زمینه‌هایی که فراهم ساختن آنها نه تنها شرط اصلی برای ورود به مرحله درك مفاهیم و معانی قرآن، که اساس ورود به مراحل پیشرفته شناخت قرآن نیز به شمار می‌آید.

۴. **تفسیر قرآن:** شناخت جامع و منسجم مفاهیم و پیام‌های قرآن در گرو تفسیر آن است. در این مرحله، با استفاده صحیح از ابزارها و فراهم ساختن مقدمات لازم، شناخت ما از مرحله ابتدایی فراتر می‌رود و به شکل‌گیری یک اندیشه نظام‌مند قرآنی می‌انجامد. در پرتو تفسیر، ارتباط معنایی بسیاری از آیات آشکار می‌شود. به سخن دیگر، بسیاری از آیاتی که پیش از این از هم جدا و پراکنده بودند، بدین رو کنار هم قرار می‌گیرند و به دنبال آن مفاهیم و آموزه‌های جدیدی زاییده می‌شود. تفسیر قرآن اگر براساس شرایط و ضوابط ضروری این علم صورت گیرد، اندیشمند مسلمان را قادر می‌سازد تا به دیدگاه‌های قرآن در باره مسائل و موضوعات گوناگون مورد نیاز بشر - در عرصه‌های مختلف - دست یابد و از سوئی این امکان را فراهم می‌کند که خود نیز در عرصه اندیشه و عمل، نمونه یک انسان قرآنی باشد. آگاهی از تفسیر قرآن در نگاه اهل بیت علیهم السلام از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ذکر این نکته ضروری است که پرداختن به تفسیر همه آیات - از آغاز تا پایان - صرفاً کاری تخصصی است که در حوزه‌های گوناگون دین‌پژوهی صورت می‌گیرد، اما برای آنان که در هیچ‌یک از حوزه‌های دین‌پژوهی از تخصص کافی برخوردار نیستند، روی آوردن به تفسیر فراگیر قرآن نه ممکن است و نه لازم. راه و روش صحیح برای این‌گونه افراد مطالعه تفسیرهای معتبر است که در این باب نیز بهترین روش، استفاده از تفسیرهای موضوعی است که به صورت مستقیم دیدگاه قرآن را در باره موضوع مورد نیاز در اختیار افراد می‌نهد.

۵. **تدبر در قرآن:** مراتب گذشته هر یک در جای خود دارای اعتبار و ارزش خاصی است. انسان مسلمان برحسب توانایی‌ها، زمینه‌ها و امکانات خود می‌تواند در برخی از این مراتب و یا همه آنها گام بردارد. پس از توفیق در طی مراتب پیشین، نوبت به مرتبه «تدبر» می‌رسد. تدبر در آیات بالاترین نوع انس و ارتباط با قرآن است. تدبر عبور از سطوح اولیه و مفاهیم ظاهری آیات و ورود اندیشمندان به لایه‌های ژرف برای کشف حقایق پنهانی است؛ حقایقی که بدون توجه و ژرف‌اندیشی بر ما آشکار نمی‌شود. قرآن عظمت و بلندای معارف خود را این‌گونه به توصیف می‌کشد: **لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ** اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دیدیم. این توصیف بیانگر بزرگی، سنگینی و ژرفای معارف آسمانی قرآن است. بی‌گمان گام نهادن در چنین اقیانوس ژرفی از یک سو نیازمند ژرف‌اندیشی و از سوی دیگر در گرو دل سپردن به انوار وحی و گشودن قلب بر لطایف آیات است. درحقیقت تدبر، جریانی فکری - روحی است که از نوعی ارتباط میان عقل و قلب پدید می‌آید. قرآن کریم در باره اهمیت تدبر می‌فرماید: **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالًا**. آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ نیز در جایی دیگر - ص - می‌فرماید: **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ**. این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند. امام علی علیه السلام ژرف‌اندیشی در قرآن را بهار دل‌ها دانسته است: «و قرآن را بیاموزید که آن زیباترین سخن است و در آن ژرف بیندیشید که بهار دل‌هاست.» در پرتو تدبر، قرآن جانی دوباره می‌گیرد و اسرار خفته آن آشکار می‌شود. تدبر در قرآن نیز خود درجاتی دارد که برحسب کمیت و کیفیت تدبر متفاوت است. بی‌شک

ژرف‌اندیشی در یک آیه یا یک سوره و یا بخشی از قرآن، با ژرف‌اندیشی در همه آیات در یک درجه قرار نمی‌گیرد؛ همچنان که ژرفای تدبر و میزان رسیدن به لایه‌های خفته آیات و دل سپردن به پیام‌های نورانی قرآن نیز برای همگان یکسان نیست. جامع‌ترین و عمیق‌ترین درجه تدبر در قرآن همان است که به پیام‌گرایی صلی الله علیه و آله و عترت پاکش علیهم السلام اختصاص دارد: **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**. که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی خفته، که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند.

فصل دوم: شناخت قرآن:

قرآن پایه‌های جهان‌بینی و اصول تفکر و خردورزی در نظام آفرینش را - که برای انسان «کنجکاو، جستجوگر و باورمند» ضروری است - بیان کرده و هم‌زمان اصول اخلاق نیکو، تربیت صحیح و شیوه بنای یک جامعه انسانی و ارزش‌محور را عرضه داشته است. این در حالی است که چگونگی عشق‌ورزی به ساحت معبود یگانه، شیوه نیایش و راز و نیاز و چگونگی ارادت‌ورزی به پیشگاه خالق مهربان، به بهترین

شکل و به دور از هرگونه افراط و تفریط در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. لزوم مراجعه به «سنت معتبر» و «اجتهاد روشمند» که مورد تصریح قرآن است، تنها به منظور تفسیر و تشریح اصول یادشده، تطبیق این اصول بر فروع و نیز یافتن پاسخ‌های منطقی دین به تناسب نیازهای جدید- در عرصه معرفت و معیشت آدمیان- است. بنابراین قرآن اساس اندیشه دینی، جهان‌بینی حق و شریعت اسلامی است و شناخت آن نیز نقطه آغاز هرگونه شناخت و تلاش فکری، و الهام بخش عمل و سلوک معنوی برای مسلمانان است.

اقسام شناخت قرآن: ۱. شناخت سندی؛ ۲. شناخت تحلیلی؛ ۳. شناخت ریشه‌ای. - شناخت عمیق قرآن نیز متوقف بر همین سه نوع

شناخت است. از این رو، دست‌یافتن به ایمان حقیقی میسر نیست، مگر آنکه این کتاب آسمانی از هر سه زاویه مورد بررسی قرار گیرد.

۱. شناخت سندی: در این مرحله، پژوهشگر می‌کوشد با استفاده از ابزارهای لازم دریابد کتابی که در اختیار اوست، از نظر اسناد و

انتساب به گوینده و یا نویسنده‌اش، تا چه میزان اعتبار دارد و آیا اسناد همه آن درست است، یا آنکه بخشی درست است و بخشی نیز

نادرست، و همچنین دلیل و مدارک اطمینان‌بخش بر درستی یا نادرستی این انتساب کدام‌اند. قرآن از این نوع شناخت بی‌نیاز است؛

دلایل بی‌نیازی قرآن از شناخت سندی:

۱. پیامبران وحی را به طرق گوناگون از جمله «علم حضوری» دریافت می‌کنند. ماهیت این علم چنین است که در آن دریافت‌کننده (عالم)،

نسبت به آنچه دریافت کرده (معلوم)، کوچک‌ترین تردیدی روانی دارد. تصریح قرآن بر فرود آمدن آیات وحی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و

آله نیز خود گویای رخداد چنین فرایندی در نزول قرآن است.

با این حال بنا به تصریح قرآن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به دریافت و ابلاغ دقیق و معصومانه وحی - که بخش بزرگی از

رسالت سنگین او به شمار می‌آمد- حساسیت ویژه‌ای نشان می‌داد؛ تا بدانجا که خداوند خطاب به پیامبرش چنین می‌فرماید: **لَا تُحَرِّكْ بِهِ**

لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ. زیانت را [در هنگام وحی] زود به حرکت درنیاور تا در

خواندن [قرآن] شتابزدگی به خرج دهی. درحقیقت گردآوردن و خواندن آن بر [عهدده] ماست. پس چون آن را برخواندیم، [همان‌گونه]

خواندن آن را دنبال کن، سپس توضیح آن [نیز] بر عهدده ماست.

۲. تدریجی: نزول قرآن با نزول سایر کتب آسمانی تفاوت بزرگی داشت و آن اینکه قرآن به تدریج و در طول بیست‌وسه سال نازل گردید؛

درحالی که کتب آسمانی دیگر به یکباره نازل شده‌اند. نزول یکباره ممکن است این مشکل را ایجاد کند که نسخه اصلی پس از مدتی با سایر

نسخه‌ها مشتبه گردد، امادر نزول تدریجی این‌گونه نیست. افزون بر این، نزول تدریجی آیات، فرایند دریافت اطمینان‌بخش را برای پیامبر صلی

الله علیه و آله هموار، و روند فراگیری را برای مؤمنان آسان می‌نمود. قرآن خود در این باره می‌فرماید: **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ**

جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُبِّئَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً. و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این‌گونه [ما آن

را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

۳. یکی از اقدامات اساسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای ضبط و نگهداری آیات این بود که از همان آغاز نزول وحی جمعی از

نویسندگان مورد اعتماد خود را برای نگارش صحیح قرآن برگزید. همواره افرادی از این جمع که به «کاتبان وحی» شهرت داشتند، پیامبر را

همراهی می‌کردند و کلام خدا را به مجرد نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابلاغ آن می‌نگاشتند. نگارش بی‌وقفه آیات قرآن از آغاز

بعثت یکی از علل حفظ و مصون ماندن آن از هرگونه تغییر و تحریف بود.

۴. جنبه ادبی و هنری قرآن- که از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌شود- و ساختار آهنگین آیات که نوازشگر روح است، چنان بر دل

و جان مسلمانان تأثیر می‌نهاد که با همه توجه و توان به فراگیری و حفظ و ضبط قرآن همت می‌گماشتند. این ویژگی‌ها سبب می‌شد حفظ

و به خاطر سپردن آیات به گونه‌ای روان و با صرف کمترین وقت امکان‌پذیر گردد و بدین رو در زمانی کوتاه در قالب فرهنگی فراگیر در

جامعه اسلامی رواج یابد. بنا به گزارش‌های تاریخی، در جنگ «بمرونه» هفتادو در جنگ «بمامه» چهارصد تن از قاریان قرآن به شهادت

رسیدند. بی‌گمان تثبیت قرآن در حافظه جمع بزرگی از مسلمانان مانع بروز هرگونه تغییر و تحریفی در قرآن می‌گردید.

۵. جامعه آن روز مسلمانان به لحاظ فرهنگی و سطح سواد، جامعه‌ای بسیط و بدوی بود. در چنین جامعه‌ای غیر از قرآن کتاب دیگری یافت نمی‌شد تا مسلمانان، هم در حفظ این و هم در ضبط آن ناگزیر باشند. ذهن خالی، حافظه قوی و نداشتن سواد خواندن و نوشتن سبب شده بود مسلمانان فقط اطلاعاتشان را از راه دیدن و شنیدن کسب کنند. در چنین فضایی، پیام قرآن که با احساس و عاطفه آنان سازگار بود، در قلب آنان نقش می‌بست و چون آن را کلام خدا می‌دانستند نه سخن بشر، برایشان مقدس بود و به خود اجازه نمی‌دادند حتی يك كلمه یا يك حرف آن را تغییر دهند و یا پس و پیش کنند. آنان پیوسته می‌کوشیدند با تلاوت این آیات به خدا نزدیک‌تر شوند. پیوند این عوامل در عصر نزول سبب شد پیش از آنکه بخواهد در این کتاب آسمانی تحریف راه یابد، آیات آن به بالاترین درجه تواتر برسد؛ به گونه‌ای که انکار و یا کم و زیاد کردن حتی يك حرف آن ناممکن گردد.

۲. **شناخت تحلیلی:** در این مرحله، پژوهشگر بر آن است تا به مطالب و محتوای کتابی که در اختیار دارد، آگاهی یابد و نسبت به هدف، پیام، سبک بیان و شیوه برخورد این اثر با مسائل بنیادین جهان، انسان و جامعه به شناخت درستی برسد و بدین رو عیار و ارزش علمی و محتوایی آن کتاب نیز برایش روشن گردد. در باب شناخت تحلیلی قرآن باید دانست که قرآن مجموعاً مشتمل بر چه مسائلی است و از سویی آن مسائل چگونه و با چه سبکی عرضه شده است؟ طرح قرآن برای رساندن آدمیان به سعادت چیست؟ استدلال‌ها و برهان‌های قرآنی در زمینه‌های مختلف چگونه است؟ آیا تصویری که قرآن از هستی و جهان می‌نمایاند، منطبق بر دریافت‌های عقل سلیم است؟

۳. **شناخت ریشه‌ای:** پس از آنکه درستی انتساب يك اثر به پدیدآورنده‌اش اثبات شد و محتوای آن نیز به نیکی مورد بررسی قرار گرفت، مرحله جدیدی از شناخت آغاز می‌شود. در این مرحله، پژوهشگر همواره می‌کوشد تا روشن نماید آیا مطالب، محتوا و اندیشه‌های مطرح‌شده در کتاب از اندیشه پدیدآورنده‌اش تراوش یافته، یا آنکه برآمده از اندیشه دیگران است؟ چنین شناختی فرع بر شناخت تحلیلی است؛ بدین معنا که تا محتوای يك اثر به دقت شناخته نشود، اساساً نوبت به شناخت ریشه‌ای آن نخواهد رسید. شناخت ریشه‌ای قرآن اگر به درستی صورت پذیرد، پژوهشگر منصف و بی‌طرف را به «اصالت الهی» قرآن رهنمون می‌سازد. اصالت الهی به این معناست که قرآن با همه معارف و ساختار بدیعی، از افقی بالاتر از ذهن و اندیشه پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان افاضه گردیده و وی صرفاً حامل این وحی و پیام بوده است. درحقیقت «اصالت الهی»، یعنی معجزه بودن قرآن و این نتیجه‌ای است که از شناخت ریشه‌ای قرآن به دست می‌آید. [18]

فرض‌های بنیادین در شناخت قرآن:

نقش پاره‌ای از مباحث در شناخت قرآن چنان کلیدی است که طرح آنها در اینجا - اگرچه به اجمال - ضروری می‌نماید.

۱: وحیانی بودن الفاظ قرآن: دیدگاه عموم مسلمانان از آغاز بر این بوده است که قرآن با همه معارف بلند و محتوای آسمانی خود در قالب واژه‌ها، جمله‌ها و ترکیب‌های کلامی موجود، بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردیده و پیامبر نیز تنها به عنوان واسطه میان آدمیان و خالق هستی، این پیام را دریافت و بی‌هیچ کاستی و فزونی ابلاغ نموده است. دلایل بسیاری می‌توان بر الهی بودن الفاظ و ساختار ظاهری متن قرآن اقامه نمود که در اینجا تنها به پنج دلیل، آن هم به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن آشکارا خود را سخن خدا معرفی نموده است. [نسبت دادن سخن به گوینده آن در صورتی منطقی و معقول است که گوینده، خود در انتخاب، تنظیم و چینش کلمات و شکل دادن به ساختار و ترکیب جمله‌ها، نقش اصلی را برعهده داشته باشد. ۲. بخش بزرگی از اعجاز قرآن به ساختار ظاهری متن، سبک بدیع و اسلوب منحصره فرد آن بازمی‌گردد. فصاحت و بلاغت بی‌نظیر قرآن - که از دیرباز بخشی از وجوه اعجاز قرآن به شمار آمده - ناظر به الفاظ، عبارات و ساختار ظاهری متن قرآن است - **پیام آیات «تحدی» - که همگان را به آوردن مثل قرآن فرامی‌خوانند - از زاویه ساختار ظاهری متن این است که اگر در الهی بودن الفاظ و قالب‌های مشتمل بر معارف بلند قرآن تردید دارید، برای اثبات مدعای خود الفاظ و جمله‌هایی مشابه این الفاظ و عبارات بیاورید.** این تحدی و

عجز مشرکان از ساختن و پرداختن کلامی همانند قرآن بیانگر آن است که ساختار ظاهری متن و سبک بیانی قرآن نیز از سوی خداوند است و ذهن و زبان هیچ انسانی (حتی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله) در شکل‌گیری آن دخیل نبوده است.

۳. آیات بسیاری از قرآن به روشنی بر وحیانی بودن الفاظ و ساختار متن عربی قرآن دلالت دارند.

بخشی از این آیات بدین قرارند: **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ**. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید و همانا که آن در کتاب اصلی [لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پرحکمت است. **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**. ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید. **وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ**. و [حال آنکه] پیش از آن، کتاب موسی، راهبر و [مایه] رحمتی بود؛ و این [قرآن] کتابی است به زبان عربی که تصدیق‌کننده [آن] است، تا کسانی را که ستم کرده‌اند هشدار دهد و برای نیکوکاران مژده‌ای باشد.

۴. آیات دیگری نیز آشکارا بر عدم دخالت پیامبر در ساختار ظاهری قرآن و تبعیت محض او از وحی الهی دلالت دارند.

حال دو نمونه از این دسته آیات: **قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتُبِقْرَأَنَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فَلَمْ يَكُنْ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلْفَازِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَا نَكَهَ بِهِ دِيدَارَ مَا آمِدْ نَدَارَنَ مِي كَوِينَد:** «قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن.» بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.» **وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى.** و از سر هوس سخن نمی‌گوید این سخن به‌جز وحیی که وحی می‌شود نیست.

۴. دلیل دیگر بر وحیانی بودن الفاظ و عبارات قرآن، تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ تمایزی که بر هیچ سخن‌شناس ژرف‌کاوی پنهان نبوده و نیست. اعراب عصر پیامبر صلی الله علیه و آله که سال‌ها با آن حضرت معاشرت نموده، با سخنان وی آشنایی کامل داشتند، پس از شنیدن نخستین آیات قرآن از زبان ایشان، به‌یکباره خود را با اقیانوسی از مضامین بلند- در قالب الفاظ و اسلوبی به‌مراتب برتر از قالب‌های انسانی- مواجه دیدند و آشکارا بر الهی بودن آن اعتراف نمودند. زرقانی- از اندیشمندان اهل سنت- در این باره می‌گوید: اعراب عصر نزول، پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند. به ذهن هیچ‌یک از افراد باانصاف آنان نیامد که بگویند قرآن سخن محمد است؛ زیرا فرق‌های آشکاری بین لغت قرآن و لغت پیامبر صلی الله علیه و آله دیده می‌شد.

۵. معارف و محتوای قرآن از چنان عظمت و ژرفایی برخوردار است که احاطه کامل بر همه آنها و قراردادنشان در قالب الفاظ و

عباراتی که آن معارف را برتابند، فراتر از توان و قدرت انسان است. **قرآن در عظمت و سنگینی وحی چنین می‌گوید: إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا نَقِيلاً.** در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم. **از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز انسانی همانند سایر انسانها معرفی می‌کند که خداوند بر او وحی نازل کرده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ»**. پیامبر صلی الله علیه و آله که انسانی همانند سایر انسان‌هاست، تنها قادر است وحی را با همه ژرفای آن دریافت، و بدون هیچ کاستی و فزونی به آدمیان ابلاغ نماید. پوشاندن لباس الفاظ و عبارات بر حقایق سنگین آسمانی و محتوای ژرف و نامحدود ربانی، همان‌گونه که از عهده انس و جن بیرون است از عهده پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خارج است.

۲. ابدیت و تغییر:

چگونه مجموعه‌ای مکتوب (قرآن کریم) با فرض «ثبات» محتوا و «محدودیت» آیات (۶۲۳۶ آیه) و بدون کوچک‌ترین تغییر کیفی و کمی، می‌تواند با زمان- که پیوسته در حرکت و تغییر است- همراه‌گردد و انواع نیازهای آن را شناخته، به تناسب آنها پاسخی راهگشا و منطقی بدهد؟ این پرسش برآمده از باور به «جاودانگی قرآن» است. این باور یکی از اعتقادات اساسی انسان مسلمان است که بر اساس آن، قرآن کریم همواره از همان اعتبار اولیه برخوردار خواهد بود. از آنجا که زندگی بشر در گذر زمان با تحولات و تغییرات گسترده روبه‌روست و

این تحولات نیز نیازهای جدیدی را در عرصه معرفت و معیشت انسان به وجود می آورد، این پرسش مطرح می شود که چگونه يك کتاب ثابت می تواند پاسخگوی نیازهای متغیر عصرها و نسل های گوناگون باشد؟ این مسئله که از آن به «ربط میان ابدیت و تغییر» یاد می شود،

اسرار ماندگاری قرآن در بستر زمان

۱. ژرفای نامحدود قرآن: پیش از این آوردیم که ژرفای نامحدود قرآن یکی از ویژگی های ذاتی این کتاب آسمانی به شمار می آید. این ویژگی در روایات از آن به «بطن» و «بطون» یاد شده، علامه طباطبایی در تعریف «ظهر» و «بطن» می گوید: «ظهر همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می آید و بطن معنای نهفته در زیر ظاهر است، چه آن معنی یکی باشد یا بیشتر ... برخورداری آیات قرآن از بطون موجب تمایز میان متن قرآن و متن های انسانی شده است. آثار ادبی، عرفانی و منظوم برخی از فرهیختگان و عارفان نامور شاید در گذر زمان برداشت های گوناگونی از آنها شود، اما چون پدیدآورندگان این گونه آثار در تنگنای زمان و مکان محدود بوده و قلمرو دانش آنان نیز محدود بوده، نمی توان و نباید هرگونه دریافتی از آثارشان را مقصود آنان تلقی نمود. اما در باره متن قرآن این مطلب به کلی متمایز است؛ زیرا منبع قدسی و پدیدآورنده قرآن، فوق زمان و مکان، صاحب علم بی پایان و محیط بر همه هستی و پدیده های آن است، از این رو کلام او فراتر از زمان و مکان و دربردارنده معانی و مفاهیم بسیار است و این همان چیزی است که با مکانیسم بطون، در آیات قرآن صورت عملی یافته و قرآن را به ابدیت سپرده است. امام باقر علیه السلام بطون قرآن را رمز ابدیت قرآن شمرده، قرآن را به خورشید و ماه تشبیه می کند: فَضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ مِي گويد: از امام باقر علیه السلام در باره این روایت سؤال کردم: مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ أَلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ / هیچ آیه ای از قرآن نمی باشد، مگر آنکه ظاهر و باطنی دارد. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: ظاهر قرآن همان نزول آن، و باطن قرآن تأویل آن است؛ برخی از قرآن تحقیق یافته و برخی هنوز تحقق نیافته است؛

نمونه هایی از ژرفای قرآن

خداوند برای متوجه نمودن منکران معاد به قدرت بی پایان خود در پریاساختن قیامت و زنده کردن مردگان، چنین می فرماید: **الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ.** همو که برایتان در درخت سبزهام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می افروزید. لایه نخست این آیه همان معنایی است که از ظاهر آن برمی آید؛ یعنی قدرت خداوند بر قراردادن آتش در درخت سبز و استفاده انسان ها از آن برای برافروختن آتش. این لایه برای آشنایان به لغت عرب آشکار است. لایه دوم آیه، تفسیری است که بسیاری از مفسران پیشین بر آن رفته اند: در اعصار قدیم در میان عرب ها رایج بود که برای افروختن آتش، از چوب درختان مخصوصی به نام «مَرخ» و «عفار» که در بیابان های حجاز می روید، استفاده می کردند؛ بدین گونه که اولی را در زیر قرار می دادند و دومی را روی آن می زدند و با جرقه تولید شده آتش روشن می کردند. لایه عمیق تر آیه این است که خاصیت آتش افروزی منحصر به چوب درختان «مَرخ» و «عفار» نیست، بلکه این خاصیت در همه درختان و اجسام عالم وجود دارد (اگرچه در آن دو بیشتر است)، حتی در درختان سبز. به همین دلیل گاه آتش سوزی های بزرگی در دل جنگل ها روی می دهد که عامل آن وزش شدید بادهایی است که شاخه های درختان را محکم به هم کوفته و با ایجاد جرقه و وزش باد، دامنه آتش توسعه یافته است. این همان الکتریسیته نهفته در دل اشیاست که بر اثر اصطکاک آشکار می گردد. اما لایه عمیق تر از همه لایه های پیشین این است که یکی از کارهای مهم گیاهان، «کربن گیری» از هوا و ساختن «سلولز نباتی» است. توضیح اینکه یاخته های درختان و گیاهان «گاز کربن» را از هوا گرفته، با تجزیه اش اکسیژن آن را آزاد می کنند و سپس کربن را در خود نگاه داشته، با ترکیب آن با آب، چوب درختان را از آن می سازند. از آنجاکه هر ترکیب شیمیایی باید یا انرژی را جذب و یا آن را آزاد کند، درختان در عمل کربن گیری، از گرما و نور آفتاب به عنوان انرژی فعال استفاده می کنند و همین امر سبب ذخیره شدن مقداری از

انرژی آفتاب در چوب درختان می شود تا به هنگام سوختن، انرژی ذخیره شده آزاد، و گرما و نور تولید شود. این خود نوعی رستاخیز است که خداوند در این آیه به بیان آن پرداخته است تا بدین رو قدرت خود را در برپایی قیامت اعلام نماید. اصولاً بسیاری از آیات قرآن دارای چندین معنی است: بعضی ساده برای فهم عامه مردم در هر زمان و هر مکان، و بعضی عمیق برای خواص، و سرانجام بعضی کاملاً عمیق برای زبده‌های خواص و یا اعصار و قرون دیگر و آینده‌های دور. در عین حال این معانی با هم منافاتی ندارد و در آن واحد در يك تعبیر پرمعنی جمع است؛ آیه فوق همین گونه است.

۲: پیوند قرآن و عترت: این خود یکی از اسرار ماندگاری قرآن می باشد که ثمرات آن عبارتند از:

۱. تبیین و تفسیر صحیح آیات قرآن متناسب با نیازها و مسائل جدید مسلمانان و جامعه اسلامی؛

۲. آموزش شیوه صحیح برای دستیابی ضابطه‌مند به مفاهیم وحی در غیاب عترت؛

۳. رهبری سیاسی جامعه اسلامی که خود دو ره‌آورد ارزشمند را به دنبال دارد:

يك. رهبری سیاسی اهل بیت علیهم السلام، به تبیین دقیق و کاربردی بخش بزرگی از آیات قرآن می انجامد؛ آن هم آیتی که ناظر به شئون مختلف جامعه دینی است. **دو.** با رهبری سیاسی اهل بیت علیهم السلام رهنمودهای قرآنی برای ساختن جامعه الهی و ارزش محور، در کمال دقت و اطمینان به کار گرفته می شوند و در نتیجه همگان به کرامت انسانی خود می رسند.

۴. تأمین حضور همیشگی «انسان کامل» - به عنوان اسوه نیکو و جلوه جمال حضرت حق - در میان آدمیان. فلسفه پیوند قرآن و عترت: حضور

مستمر مفسری آگاه به معارف و اسرار وحی در کنار قرآن، ضرورتی است که قرآن خود آشکارا بیان داشته است. در عصر نزول که شرایط فراگیری وحی در جامعه مسلمانان کاملاً فراهم بود، قرآن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را برای عهده‌داری این مسئولیت خطیر به مسلمانان معرفی نموده است: **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.** و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند. اساساً در نگاه قرآن کریم یکی از مسئولیت‌های اصلی همه پیامبران تبیین و تفسیر وحی بوده است؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌خوانیم: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ بِبَيِّنَاتٍ لَهُمْ.** و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند.

۳: **اجتهاد روشمند در قرآن در زمان غیبت امام معصوم:** حفظ و حراست از ارزشهای قرآن با تأکید بر تعقل و تدبیر با استفاده از اصول

کلی رسیده از معصومین علیهم السلام با اجتهاد روشمند میسر است که قرآن از این اصل به «تفقه در دین» یاد کرده و مؤمنان را نیز به آن ترغیب نموده است: **وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.** و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

فصل سوم: تفسیر قرآن

ترغیب‌های مستمر قرآن به تفکر و ژرف‌نگری در جهان هستی و آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات ریز و درشت از جمله خود انسان، به رشد و بالندگی حوزه‌های اندیشه کمک شایانی نمود؛ تاجایی که راهنمایی‌ها و سلوک عملی پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و عترت راستینش نیز راه را برای تعالی بخشیدن آن هموار ساخت.

امروز با گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از نزول اولین آیات الهی بر پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله، رابطه منطقی و اندیشه‌محور انسان‌ها با کتاب آسمانی خود نه تنها به سستی و زوال نگراییه، که از قوت و استحکامی بیش از پیش نیز برخوردار گشته است. در پرتو همین رابطه گران مسلمانان با ساحت قرآن کریم، گنجینه‌های بزرگی از کتاب‌های علوم قرآن و تفسیر پدید آمده که به برکت آنها میلیون‌ها انسان حق‌طلب از چشمه‌سار پاک و حیات‌بخش قرآن سیراب شده‌اند. بی‌شک عشق‌ورزی به ساحت قرآن و بهره‌مندی از هدایت‌های آن در گرو درک و فهم صحیح آیات است و این مهم جز در پرتو «تفسیر روشمند» قرآن میسر نمی‌گردد.

دانش تفسیر: واژه «تفسیر» به لحاظ لغت‌شناسی، مصدر باب تفعیل از ماده «ف-س-ر» است. دو واژه «تفسیر» (ثلاثی مزید) و «فَسَّرَ» (ثلاثی مجرد) به معنای روشن نمودن، پرده برداشتن و بیان کردن آمده است. واژه «تفسیر» در قرآن کریم تنها یک بار، آن هم در همین معنای واژگانی اش به کار رفته است: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» و برای تو مثل نیاورند، مگر آنکه [ما] حق را به نیکوترین بیان برای تو آوردیم.»

دانش تفسیر در اصطلاح اندیشمندان دینی به دانشی گفته می‌شود که به کمک آن، مفاهیم و معارف قرآن آشکار و دستورها، پندها و حکمت‌های آن استخراج می‌گردد. بنابراین تفسیر نوعی تلاش فکری به‌منظور بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مفاهیم آنهاست. دانش تفسیر با نزول نخستین آیات قرآن بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آغاز گردید و پس از عبور از مرحله نخست خود که به صورت شفاهی و انتقال از نسلی به نسلی دیگر صورت می‌گرفت، به مرحله تدوین گام نهاد. نخستین تفسیر مدون را مجاهد بن جبر (متوفای ۱۰۴) یکی از موثق‌ترین شاگردان ابن عباس نگاشت و پس از وی اهتمام به نگارش تفسیر قرآن به یک سنت اسلامی تبدیل شد.

شیوه‌های نگارش تفسیر قرآن: مفسران از آغاز تاکنون همواره با دو شیوه به نگارش تفسیر پرداخته‌اند:

۱. **تفسیر ترتیبی:** در این شیوه، مفسر مجموعه آیات قرآن را با ترتیب آیه‌به‌آیه مورد شرح و تبیین قرار می‌دهد. گفتنی است از مهم‌ترین تفاسیر ترتیبی قرآن می‌توان از تفسیر **جمع البیان** تألیف ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی، **المیزان** تألیف علامه سید محمدحسین طباطبایی و تفسیر **نمونه** تألیف آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نام برد.
۲. **تفسیر موضوعی:** در این شیوه، مفسر ابتدا به جمع‌آوری آیات مربوط به یک موضوع معین- از مجموع آیات قرآن- پرداخته، پس از دسته‌بندی روشمند آنها به شرح، استخراج و جمع‌بندی معارف و مقاصد هر یک می‌پردازد. مهم‌ترین تفاسیر موضوعی به زبان فارسی از این قرار است: **تفسیر موضوعی قرآن کریم** اثر آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی، **منشور جاوید** تألیف استاد جعفر سبحانی و **پیام قرآن** اثر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.

اصلی‌ترین روش‌های تفسیری همچنان که شیوه تفسیر متفاوت است، روش‌های به‌کار گرفته شده در تفسیر نیز هم.. اصلی‌ترین روش‌های رایج

۱. **روش تفسیر نقلی:** در این روش، مفسر در تفسیر هر آیه فقط به نقل آیات دیگر، روایات، اقوال و آرای صحابه پیامبر و تابعین می‌پردازد و از اجتهاد و اظهارنظر- مگر به صورت محدود- اجتناب می‌کند.
۲. **روش تفسیر اجتهادی:** در این روش مفسر در تفسیر آیات، بر آثار و اخبار منقول تکیه نمی‌کند، بلکه برای رسیدن به مفاهیم و معارف آیات، برپایه اندیشه‌ورزی و استدلال روشمند به کار خود می‌پردازد. برخی از مفسران صاحب‌نام همچون ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی در تفسیر **جمع البیان** و ابو عبدالله محمد بن احمد قُرطبی در تفسیر **الجامع لأحكام القرآن** با به‌کار گرفتن هم‌زمان دو روش بالا، آثار ارزشمند و ماندگاری را از خود برجای نهاده‌اند.

دلایل نیازمندی قرآن به تفسیر

قرآن خود را «کتاب هدایت»، «کتاب روشنگر»، «نور» و «قرآن گویا»، آیات خود را «نشانه‌های آشکار» و زبان خود را «عربی روشن» معرفی می‌کند. با توجه به این اوصاف، قرآن کتاب روشن و روشنی‌بخش است. حال براین پایه باید پرسید آیا قرآن با این وصف اساساً نیازمند به تفسیر است؟ در پاسخ باید گفت قرآن اگرچه خود نور و روشنگر است، این هرگز بدین معنا نیست که شناخت و تحلیل صحیح مفاهیم و محتوای بلند آن بدون برخورداری از ابزارهای لازم شناخت، برای همگان ممکن است. درحقیقت تفسیر یکی از اصلی‌ترین ابزارهای شناخت معارف قرآن است؛ تاجایی که خداوند به‌صراحت مسئولیت خطیر تبیین وحی را برعهده پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله نهاده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». و قرآن را به سوی تو فرودآوردیم تا برای مردم آنچه به سوی ایشان نازل شده است، تبیین نمایی



۱. بیان اصول و کلیات

یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن کریم این است که بسیاری از معارف هدایت‌بخش خود را در قالب اصول و قواعد کلی عرضه نموده و بدین وسیله محورهای بنیادین و راه رسیدن به کمال را در اختیار آدمیان نهاده است. این ویژگی از یک سو متن قرآن را فراتر از زمان و مکان خاص قرار داده و از دیگر سو راهیابی به فروعات و جزئیات آن را به تفسیر روشمند و نهاده است. این تشریح در گام نخست برعهده پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و جانشینان راستین آن حضرت نهاده شده و در مرحله بعد نیز به تلاش، تدبر و اجتهاد روشمند آدمیان (با بهره‌گیری از شیوه تعلیمی آن پیشوایان معصوم) موکول شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دستور اقامه نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، ولی کیفیت اقامه آن [/ تعداد رکعات آن] مشخص نبود، تا اینکه پیامبر خود این فرمان را برای مردم تشریح کرد.»

۲. به کارگیری سبک خاص در بیان مطالب

قرآن در بیان مطالب و ابلاغ پیام‌های خود سبک ویژه‌ای را برگزیده است؛ بدین بیان که مجموعه مطالب و پیام‌های مربوط به یک موضوع را در یک آیه یا سوره و یا در جزء معینی از قرآن به گونه‌ای متمرکز نیآورده است. از این رو، مطالب مربوط به یک موضوع مشخص را باید در لابه‌لای آیات و سوره‌های متعدد کاوید و سپس به جمع‌بندی آنها پرداخت. از سوی دیگر، پاره‌ای از آیات قرآن با تکیه بر قراین-پیوسته و یا ناپیوسته- به بیان مقاصد خود پرداخته‌اند که بدون آگاهی از این گونه قراین نمی‌توان به گونه‌ای صحیح، معانی موردنظر این آیات را دریافت. در واقع تفسیر روشمند، راه را برای رسیدن به معارف قرآن- با توجه به این سبک ویژه- هموار می‌سازد.

۳. معرفی جهان‌های فراطبیعی

ویژگی دیگر قرآن این است که ذهن و ضمیر کنجکاو بشر را به جهان‌ها و موجودات فراطبیعی و ارتباط و تأثیر و تأثر میان آنها و جهان مادی معطوف نموده است. از این رو، تصویری که قرآن از هستی و موجودات آن پیش روی انسان می‌نهد، به مراتب گسترده‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که در قلمرو حواس محدود و جزئی‌نگر بشر قرار دارد. آیات قرآن در باره عرش، روح، فرشتگان، جن و عوالم ملکوت، امر، برزخ و قیامت از این دست‌اند. بی‌شک آگاهی صحیح از محتوای بلند این گونه آیات در گرو تشریح و تفسیر روشمند آنهاست.

۴. ژرفای نامحدود :

ویژگی دیگری که قرآن را از متون دیگر ممتاز می‌سازد، ژرفای پایان‌ناپذیر آیات آن است. قرآن افزون بر معارف ارزشمندش که در قالب ظواهر و ساختار ترکیبی جملات است، معارف و پیام‌های بسیاری را نیز در خود نهفته دارد که در بستر زمان و با اندیشه‌ورزی همه‌جانبه در آیات آشکار می‌گردند. پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِيُطْنِه بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ: برای قرآن ظاهری است و باطنی، و برای باطن آن [نیز] باطن دیگری است تا هفت بطن.»

۵. جهان‌شمولی و ابدیت

اندیشه جهانی و جاودانه بودن فروغ هدایت قرآن، از اصول بنیادینی است که همه مسلمانان از آغاز ظهور اسلام تا به امروز بر آن متفق‌اند. مسلمانان همواره بر این باور بوده و هستند که قرآن در پهنه زمین و گستره زمان- تا آنجا که مرز بشریت است- کتاب هدایت همه انسانهاست. این باور- که در عمق جان و اندیشه مسلمانان خوش نشسته- پیش از هر چیز برخاسته از اعلام آشکار و بدون ابهام خود قرآن است: «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ». و این کتاب الهی جز ذکر برای جهانیان چیز دیگری نیست. تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. [26] بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

۶. فصاحت و بلاغت بی نظیر

قرآن گرچه پیامها و معارف خود را در ساختار زبان و واژگان عربی عرضه داشته، در انتخاب، ترکیب، چینش و پردازش کلمات و جملات خود چنان ظرافتهایی را مورد توجه قرار داده که باعث شده متن قرآن در بالاترین سطح فصاحت و بلاغت قرار گیرد. زبان عرب که انواع مجازها، استعارهها، کنایهها، اشارهها، تشبیهها، رمزها و ضربالمثلها را در خود دارد، اگر وسیله انتقال معارف ناب و ژرف وحیانی گردد و به اوج فصاحت و بلاغت رسد، بهیقین سخن آن سرشار از دقت‌های واژه‌شناختی و ظرافت‌های مفهومی خواهد بود. افزون بر این، قرآن برای بیان معارف و معانی موردنظر خود، از بیشترین ظرفیت الفاظ و جملات بهره جسته است. بی‌شک راهیابی صحیح به معارف نهفته در چنین متنی، مستلزم خردورزی بسیار است که این مهم جز با تفسیر روشمند میسر نیست.

۷. اشاره‌ها و نشانه‌ها

باآنکه قرآن پیام‌های هدایت‌بخش خود را آشکارا و به‌صراحت اعلام داشته، درعین‌حال معارف و مفاهیم بلندی را نیز در قالب اشاره‌هایی ظریف بیان کرده است. اشارات تاریخی به سرگذشت امت‌های پیشین، اشاره‌های علمی به اسرار آفرینش هستی و همچنین چگونگی سیر تکوین جسم و جان آدمی و نیز اشارات اخلاقی به ظرافت‌ها و حساسیت‌های سیر و سلوک، همگی صدها نکته باریک‌تر از مو در خود جای داده‌اند. دستیابی به مفاهیم نهفته در این اشارات، در گرو بررسی عالمانه آیات وحی و تدبر در آنها از يك سو، و برخورداری از دانش‌های تاریخی و تجربی و اخلاقی از سوی دیگر است.

تفسیر روشمند

چنان‌که در مبحث انس با قرآن گذشت، شناخت صحیح و جامع مفاهیم و معارف قرآن در گرو تفسیر روشمند این کتاب آسمانی است. چنین تفسیری هنگامی میسر است که از يك سو مفسر قرآن از شرایط لازم برای تفسیر برخوردار باشد و از سوی دیگر منابع تفسیر نیز دارای اصالت و اعتبار لازم باشند. بی‌توجهی به این مهم سبب شده است که مسلمانان و جامعه اسلامی همواره در اثر تفسیرهای جاهلانه و یا عنادآلود اشخاص، گروه‌ها و فرقه‌های منحرف زبان ببینند. تفسیرهای ارائه شده از سوی «خوارج» در نیمه نخست سده اول هجری و همچنین گروهك «فرقان» در عصر ما، وگروهگهای به ظاهر اسلامی مانند داعش و .. چند نمونه از این گونه تفسیرهاست.

الف) شرایط مفسر: مهم‌ترین شرایطی که مفسر قرآن باید واجد آنها باشد، بدین قرار است:

۱. **آشنایی با زبان و ادبیات عرب:** تحصیل این شرط مستلزم فراگیری علم لغت، صرف و نحو، اشتقاق، معانی و بیان و قرائت است. بی‌شک آشنایی با این علوم به‌گونه‌ای که فهم زبان عرب راتسهیل نماید، گام نخست در راه شناخت معارف قرآن به شمار می‌آید.
۲. **شناخت اسباب نزول:** مراد از اسباب نزول، حوادث، وقایع و پرسش‌هایی است که در عصر نزول وحی رخ داده و به تناسب آنها آیاتی نیز بر پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است. اگر مفسر از این حوادث آگاهی کافی و دقیق نداشته باشد، در تفسیر این گروه از آیات با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد. از آنجا که شناخت اسباب نزول فقط از طریق روایات و نقل‌های تاریخی ممکن است، دقت در اعتبار اسناد این گونه نقل‌ها و از سوئی تکیه نکردن بر نقل‌های غیرمعتبر و تناقض‌آلود، بسیار ضروری می‌نماید.
۳. **آگاهی از روایات، سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام:** سنت، مرجع شناخت و آگاهی از جزئیات و احکام تفصیلی بسیاری از فرایض است که اصول آنها در آیاتی از قرآن تشریح گردیده و جزئیات آنها نیز در روایات آمده است. بسیاری از احکام نماز، زکات، روزه، حج، معاملات، نکاح و ... از این قبیل‌اند. شناخت مفسر از سنت معتبر موجب می‌شود فهم دقیقی از این آیات به‌دست آورد. افزون بر این، آگاهی از روایات راه را برای شناخت مفاد و معارف بسیاری از آیات هموار می‌سازد.
۴. **شناخت علوم قرآن:** آگاهی از علوم قرآن به منزله ابزاری است که فهم روشمند معارف قرآن را هموار می‌کند. شناخت مقاصد وحی، آیات و سوره‌های مکی و مدنی، تاریخ قرآن، کیفیت نزول وحی، محکم و متشابه، تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ و ... از جمله همین علوم

است. با شناخت این علوم، مفسر قرآن با فضای کلی حاکم بر قرآن آشنا می‌شود و همین امر او را در رسیدن به معارف وحی یاری می‌رساند.

۵. **پرهیز از پیش‌داوری:** راهیابی به مقاصد وحی مستلزم آن است که فضای ذهن مفسر پیش از تحقیق و کاوش همه‌جانبه در آیات وحی و سایر منابع، در اشغال آرا و دیدگاه‌های دیگر قرار نگرفته باشد؛ زیرا در این صورت آرای پیشین راه را بر تحقیق - به معنای واقعی - مسدود ساخته، مفسر را از دستیابی به حقیقت بازمی‌دارد.

برخی از اندیشمندان بر این باورند که مراد از «تفسیر به رأی» - که مورد مذمت شدید پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله قرار گرفته - این است که مفسر ابتدا طبق میل خود دیدگاه مشخصی را به دیده قبول تلقی، و سپس آیات قرآن را براساس آن تفسیر نماید

۶. **جامع‌نگری:** دستیابی به مقاصد وحی مستلزم نگرش جامع به آیات قرآن و تحقیق همه‌جانبه در آنهاست و این بدان سبب است که مجموعه قرآن، کلام واحدی است که خالق هستی به‌منظور هدایت آدمیان به‌تدریج - با رعایت مصالح امت اسلامی و شرایط حاکم بر فضای نزول - در اختیار آنان نهاده است.

این امور به طور طبیعی مقوله‌هایی از قبیل اطلاق و تقیید، عام و خاص، منسوخ و ناسخ، اجمال و تفصیل و ... را در قرآن پدید آورده است؛ مقولاتی که وجود آنها به معنای ارتباط و پیوند مفهومی آیات قرآن با یکدیگر است. با توجه به این حقیقت، راهیابی صحیح به مقاصد برخی آیات در گام نخست در گرو آگاهی از سایر آیات و داشتن نگرشی جامع به مجموعه قرآن است. درحقیقت می‌توان گفت این قرآن است که خود را تفسیر می‌کند. امام علی علیه السلام در بخشی از سخنان خود در توصیف قرآن می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ

و يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ: بعضی از قرآن به وسیله بعضی دیگر سخن می‌گوید و بعضی از قرآن بر بعضی دیگر شهادت می‌دهد.»

۷. **اطلاع و آگاهی از آثار پیشینیان:** سخنان صحابه از آن رو که خود شاهد نزول وحی بوده‌اند، همواره در نگاه اندیشمندان قرآنی از ارزش والایی برخوردار بوده و تابعین (نسل پس از صحابه) نیز از آن جهت که این سخنان را بی‌واسطه از صحابه دریافت داشته و منتقل نموده‌اند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. افزون بر این، شناخت آراء و مطالعه آثار برجای‌مانده از سایر مفسران قرآن، مفسر را در شناخت دقیق‌تر معارف آسمانی یاری می‌دهد.

مراد از این شرط آن است که مفسر قرآن از آرا و تفاسیر پیشینیان و همچنین از شیوه آنان در تدبیر و تحلیل مفاهیم و مقاصد آیات آگاه گردد و با نگرشی همه‌جانبه به تفسیر روی آورد، نه آنکه مجموعه آرای پیشینیان را به دیده قبول تلقی نموده، در حصار همان آرا متوقف بماند.

۸. **آگاهی از علم منطق:** از آن روی که تفسیر قرآن مبتنی بر اندیشه‌ورزی در کلام خداوند و سپس اظهارنظر و انتساب آن به خالق هستی است، می‌باید مفسر قرآن پیش از ورود به این عرصه خطیر به فراگیری علم منطق و هر علمی روی آورد که فکر و اندیشه را از خطا و مغالطه در امان، و به حکمت و برهان رهنمون می‌سازد. آشنایی با این‌گونه علوم سبب می‌شود مفسر در برداشت از آیات، از روش صحیح و مبتنی بر قواعد علمی بهره‌مند گردد و با اطمینان بیشتری به تفسیر پردازد.

۹. **آگاهی از سایر علوم:** بی‌گمان آگاهی مفسر از آنچه در حوزه‌های علوم انسانی و تجربی مورد کاوش دانشمندان قرار گرفته، راه را برای درک معارف بلند وحی در بسیاری از آیات هموارتر می‌سازد. پژوهش‌های انجام‌شده در علوم انسانی، تجربی و روانشناسی به‌ویژه آنچه در عصر جدید به انجام رسیده، از اسرار فراوانی از طبیعت، موجودات و پدیده‌های آن پرده برداشته است. از این رو، آگاهی از این دانش‌ها مفسر را در فهم عمیق‌تر قرآن یاری می‌دهد.

۱۰. **رعایت دوراندیشی و احتیاط معقول:** وسعت و ژرفای وحی آسمانی و مفاهیم آن سبب ظرافت و پرمخاطره شدن فهم و اظهارنظر در

آیات قرآن شده است این امر به طور طبیعی دقت و احتیاطی معقول را در اندیشه‌ورزی و تفسیر قرآن می‌طلبد. پرهیز برخی صحابه از ورود به عرصه تفسیر و اظهارنظر در آیات قرآن شاید بیشتر به‌منظور رعایت همین اصل بوده باشد.

(ب) منابع تفسیر: سه منبع را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین منابع تفسیر برشمرد:

۱. قرآن: همان‌گونه که پیش‌تر آمد، قرآن خود روشنگر و مفسر خویش است؛ به‌گونه‌ای که پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را باز نموده، مراد الهی را در اختیار انسان می‌نهد. از این رو، اولین و اصیل‌ترین منبع تفسیر، خود قرآن است که مفسر باید آن را بر هر منبع دیگری مقدم بدارد.

۲. سنت: سنت معتبر از آن جهت که شرح و تبیین قرآن به شمار می‌آید، دومین منبع اصیل تفسیر است؛ آن‌سان که بدون توجه به آن، جزئیات و فروع بسیار از فرایض کلی مانند طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، معاملات و ... هرگز روشن نمی‌گردد افزون بر این، مراجعه به روایات معتبر، شیوه صحیح تفسیر قرآن را نیز برای مفسر آشکار می‌سازد که این خود به تفسیر روشمند- در بستر سیال زمان- کمک شایانی می‌کند.

۳. عقل: عقل نیز با دستمایه کتاب و سنت، منبع دیگری برای تفسیر قرآن است مراد از عقل، عقل برهانی است که با اتکا بر یقینیات به نتیجه قطعی و مطابق با واقع می‌انجامد. عقل برهانی از گزند وهم، تخیل و سفسطه در امان است. از همین رو، نتیجه حاصل از عقل برهانی هرگز با ظواهر و ژرفای قرآن در تنافی نخواهد بود.

تفسیر به رأی: در صورتی که مفسر واجد شرایط پیشین نباشد و یا در تفسیر آیات، منابع سه‌گانه کتاب، سنت و عقل را مرجع خود قرار ندهد، نمی‌توان کار او را تفسیری ضابطه‌مند دانست. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که خداوند فرمود: «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي: هر کس کلام من [قرآن] را با رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است.» و نیز در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ كَفَرَ: هر کس در قرآن با رأی خود سخن بگوید، به یقین کافر شده است.»

در چستی «تفسیر به رأی» گرچه آرای متعددی مطرح گردیده، آنچه به‌وضوح از متن روایات بر می‌آید، این است که تفسیر ناصواب و مذموم از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تفسیری است که مبنای آن تنها «رأی» و «نظر شخصی» مفسر باشد و در آن هیچ معیار دیگری از قبیل روایات، شأن نزول، دیدگاه مفسران پیشین، قواعد تفسیر و ... لحاظ نگردد. علامه طباطبایی در تحلیل معنای این روایات می‌گوید:

اضافه شدن کلمه «رأی» بر ضمیر «ه» [برأیه] به معنی اختصاص، انفراد و استقلال است؛ به این معنی که مفسر به صورت مستقل و با تکیه بر آنچه خود از کلام عرب می‌فهمد، به تفسیر قرآن پردازد و کلام خداوند را با کلام آدمیان مقایسه نماید. عمدترین عوامل تفسیر به رأی عبارت است از:

۱. تکیه بر حدس و گمان شخصی در تحلیل معنای آیات؛
۲. گرایش‌ها و حب و بغض‌های شخصی، فرقه‌ای، مذهبی و کلامی؛
۳. علم‌زدگی و تکیه بر فرضیه‌های علمی بدون توجه به اصول، شرایط و قواعد تفسیر صحیح قرآن.

الهم صل علی محمد و آل محمد - اتمام جلسه اول و دوم و سوم - درس تفسیر موضوعی ترم تابستان - دانشگاه حکیم سبزواری - استاد بیدی